

سیاست و مدیریت سیاسی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با تاکید بر بررسی

مکاتبات علی (ع) و معاویه

محمد جانی‌پور^۱

چکیده

اگرچه تاکنون در رابطه با دیدگاه‌های حضرت علی (ع) پیرامون سیاست و مدیریت سیاسی بر اساس خطبه‌ها و نامه‌های ایشان در نهج البلاغه تحقیقات متعددی صورت گرفته است لکن تاکنون مطالعه موردی مشخصی در رابطه با نحوه مواجهه ایشان با معاویه و چگونگی مدیریت این روابط بر مبنای مکاتبات صورت گرفته در دوران حکومت کوتاه آن حضرت (ع) و به روش تحلیل محتوای کیفی کلام صورت نگرفته است. حضرت (ع) در مکاتبات متعدد خود با معاویه، پرده از حقایق بر می‌دارند که در آن زمان بر اکثریت مردم آشکار نبوده است و در مواردی مشکلات اخلاقی و شخصیتی معاویه را به وی گوشزد کرده و در نهایت وی را مجبور به عذرخواهی و قبول مقبولیت و مشروعیت خود برای خلافت مسلمانان می‌نمایند. رسیدن به این مراحل در مواجهه با یک دشمن، به تدابیر و سیاستی نیاز دارد که در این مقاله تنها به بخش کوچکی از آن اشاره شده است.

در حقیقت در این مقاله به دنبال این هستیم که با بررسی و تحلیل محتوای مضامین نامه‌های مبادله شده بین حضرت علی (ع) و معاویه در دوران حکومت ایشان و با استفاده از روش تحلیل محتوا، به نگاهی جامع در مورد مبانی فکری و عقیدتی حضرت علی (ع) در رابطه با مفهوم حقیقی سیاست و نحوه مدیریت سیاسی آن حضرت دست پیدا کنیم.

کلید واژگان: امیرالمؤمنین (ع)، معاویه، سیاست، مدیریت سیاسی، تحلیل محتوا

۱ - دانشجوی دکتری علوم و قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

janipoor@isu.ac.ir

مقدمه

قرآن کریم در آیات بسیاری به بیان مقابله دو جبهه کفر و ایمان می‌پردازد. در جبهه ایمان، پیامبران و مؤمنانی هستند که خواهان پیاده نمودن احکام دینی در جامعه می‌باشند و در طرف دیگر کفار مستکبری وجود دارند که با حاکمیت دین بر جامعه مخالفند. قرآن کریم به نمونه‌های متعددی از رویارویی و تلاش مستکبرین برای مبارزه با حاکمیت دینی اشاره می‌کند و مؤمنین را نسبت به این واقعیت هشدار می‌دهد. مقابله حضرت موسی و فرعون و حضرت ابراهیم و نمرود نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهند انسان‌های متعالی که وظیفه خود را ابلاغ رسالت الهی می‌بینند و در جهت حاکمیت دین بر جامعه تلاش می‌کنند، دائماً با انسان‌های منحطی که خواهان فساد بر روی زمین هستند، درگیر خواهند شد.

خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم(ص) بر دائمی بودن مقابله دو جریان استکباری و الهی در سوره کافرون تاکید می‌ورزد و این تقابل را ناشی از تفاوت در معبود و جبهه استکبار و استسلام می‌داند. در واقع، همان رسالتی که توسط ابراهیم در آن شرایط زمانی بیان می‌شد، توسط رسول اکرم(ص) و پس از ایشان توسط جانشین بر حق ایشان، امیرالمؤمنین علی(ع) نیز با توجه به دگرگونی شرایط زمانی و

مکانی بیان شده است. در این میان اگرچه بسیاری از محققان و پژوهشگران حوزه مطالعات تاریخ اسلام و علم سیاست کوشیده‌اند به بازشناسی وقایع تاریخی و سرنوشت ساز دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع) و نحوه مدیریت سیاسی و حکومتی ایشان بخصوص در مواجهه با دشمنان و مخالفانشان بپردازند، لیکن آنچه تاکنون مطرح شده، بیشتر تبیین تاریخی حوادث همراه با غلبه نگاه تاریخ نگاری و شرح حالی به آنها بوده است.

از این منظر لازم است جهت تبیین دیدگاه‌ها و مبانی نظری و اعتقادی هر شخصیتی، به بررسی نحوه عملکرد او و تحلیل محتوای گفتارها و کردارهای او پرداخت چرا که به واسطه فهم گفتمان هر شخص و چینش منطقی کلمات او در کنار همدیگر و تحلیل محتوای آنهاست که می‌توان تا اندازه زیادی به درکی جامع از دیدگاه‌های آن فرد در رابطه با موضوع مورد مطالعه دست یافت چنانکه خود حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز بر این مسأله تأکید دارند و می‌فرمایند: «تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»؛ سخن بگوئید تا شناخته شوید، چرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است. (سید رضی، حکمت ۳۹۲)

بنی‌امیه که در کلام حضرت (ع) از آنان به "قاسطین" تعبیر شده، از جمله مهمترین و تأثیرگذارترین مخالفان حکومت حق بوده‌اند که اقدامات آنان، پیامدها و آثار تأثیرگذاری در تاریخ اسلام داشته است و همان‌طور که حضرت (ع) نیز می‌فرمایند خطر آنان، بیشتر از دیگر جریان‌های مخالف حکومت علوی بوده است: «أَلَا وَإِنَّ أَوْفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءٌ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خَطُئُهَا» (آگاه باشید ترسناکترین فتنه‌ها برای شما از نظر من فتنه بنی‌امیه است، فتنه‌ای است کور، و ظلمانی که حکومتش همه جا فراگیر شده.) (همانجا، خطبه ۹۳)

از هنگام بیعت عمومی مردم با حضرت امیر (ع) تا اتمام جنگ صفین، نامه‌های متعددی میان امام (ع) و معاویه رد و بدل شده است که بر اساس تحقیقات صورت گرفته و مطالعه کتب تاریخی تعداد آنها به ۳۲ نامه می‌رسد، در حالی که سید رضی در نهج البلاغه تنها ۱۶ نامه از امام (ع) به معاویه را نقل کرده است که البته بسیاری از آنها در حقیقت تلفیقی از چند نامه بوده و در

مواردی هم چندین نامه به صورت واحد در نهج البلاغه درج شده است. هر چند در این مقاله مجال ذکر کلیه نامه های حضرت (ع) و معاویه نمی باشد لکن تا حد امکان سعی شده است نتایج و نکات مهم آنها به تفکیک مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. (برای مطالعه بیشتر نک: جانی پور، : فصل دوم)

ضرورت بحث

کلمات گهربار ائمه اطهار(ع) پس از قرآن کریم، گرانقدرترین میراث دین اسلام و دستور العملی برای سیادت این جهانی و سعادت آن جهانی می باشد. این محتوای غنی و هویت بخش قابلیت آن را دارد که در حوزه های مختلف علوم بشری مورد استفاده قرار گرفته و به عنوان مبنایی برای مطالعات بنیادین و کاربردی در نظر گرفته شود.

ویژگی خاص و مهم این مقاله در این است که بر خلاف کتب تاریخی و یا شرح حال نگاری که تنها از کلمات حضرت علی(ع) برای استنادات تاریخی استفاده می کنند، در پی این می باشد که از رویکرد تاریخی چشم پوشی کرده و صرفاً به تحلیل محتوای آنچه حضرت(ع) در آن زمان خطاب به معاویه و شامیان بیان فرموده اند، بپردازد و از خلال آن، دیدگاهها و مبانی ایشان را پیرامون مسأله سیاست که در آن زمان در موضوع حکومت و بیعت خود را نمایان ساخته بود، استخراج نماید.

همچنین از آنجا که این کلمات، نوشته های یک فرد عادی نبوده و از معصوم(ع) صادر شده است، می توان از تحلیل محتوای آنها به اصول و مبانی دست یافت که راه گشای حاکمان و حکومت اسلامی در برخورد با حوادثی مشابه باشد چرا که کلام معصوم(ع) در واقع تبیین کننده سنت رسول اکرم(ص) و تفسیر قرآن کریم است. (معارف، ۹۳)

بنابراین هدف از این تحقیق را می توان تبیینی کل نگرانه و ساختاری از دیدگاههای حضرت(ع) و مبانی فکری ایشان در رابطه با سیاست و مدیریت سیاسی در اسلام دانست.

مفهوم سیاست

واژه سیاست از حیث لغت و کاربردهای مختلف، معانی گوناگونی دارد، از جمله: حکم راندن، اداره کردن امور مملکت، عدالت و داوری (معین، ذیل ماده سیاست) و

ارشاد مردم به راه راست که هدایت کننده باشد، فن حکومت و اداره امور داخلی و خارجی کشور. (مهیار، ۵۰)

لغت دانان عرب در تبیین معنای کلمه سیاست می نویسند: «سَاسَ النَّاسُ، سِيَاسَهُ تُؤَلَّى رِيَاسَتَهُمْ وَ قِيَادَتَهُمْ» (انیس و ابراهیم، ذیل ماده ساس)؛ به سیاست قوم خود پرداخت؛ یعنی رهبری و مدیریت آنان را پذیرفت. لذا زعامت و ریاست جمعی را به عهده گرفتن، از مفاد اساسی کلمه سیاست است. (ابن منظور، ۱۰۷)

همچنین در معنای سیاست آمده است: «القیامُ علی الشیء بما یُصلِحُه» (طریحی، ذیل ماده ساس)؛ اقدام به کاری بر اساس مصححت. با توجه به معانی لغوی واژه سیاست، می توان معانی ریاست، رهبری، هدایت و مدیریت را در تعریف سیاست اخذ کرد و سیاست فاضله نیز سیاستی است که موجب تکمیل اخلاق و سعادت انسان ها می شود. (معین، ذیل ماده سیاست)

در روایتی از امام هشتم (ع) آمده است: امامت، سیاست است. چنانکه در زیارت جامعه کبیره و در اوصاف ائمه معصومین آمده است: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ یَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ ... وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِیَاءَ النَّعْمِ وَ عَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ» (ابن بابویه، ۲ / ۶۰۹)؛ سلام بر شما، اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت ... و پیشوایان امت ها و اولیای نعمت ها و پایه های نیکوکاران و تکیه گاه خوبان و سیاست کنندگان بندگان خدا و ارکان محکم شهرها.

عبارات «وَ قَادَةَ الْأُمَمِ» و «وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ» صریحاً زمامداری و سیاست

مداری را از صفات و شؤون ائمه معصومین (ع) می شمارد.

امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لَيْسَ وَسْوَ عِبَادَهُ» (کلینی، ۱ / ۲۶۶)؛ خداوند پیامبرش را تربیت کرد و خوب تربیت کرد، وقتی که تربیت او را تکمیل نمود، فرمود: تو دارای اخلاق نیک و عظیمی هستی، سپس امر دین و امت را به پیامبر واگذار کرد، تا سیاست امور بندگان را به عهده بگیرد.

کلمه سیاست در سخنان امام علی (ع) نیز به چشم می‌خورد: «بِئْسَ السِّيَاسَةُ الْجُورُ»؛ بدترین سیاست ظلم است.

«جَمَالُ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ فِي الْأَمْرِ وَالْعَفْوُ مَعَ الْقُدْرَةِ»؛ زیبایی سیاست، عدالت در حکومت و عفو هنگام قدرت است.

«حُسْنُ السِّيَاسَةِ قُوَّةُ الرَّعِيَّةِ»؛ نیکی سیاست، تقویت رعیت است.

«حُسْنُ السِّيَاسَةِ يَسْتَدِيمُ الرِّيَاسَةَ»؛ سیاست نیکو، ریاست و حکومت را دوام می‌بخشد. (آمدی، ۳۴۶)

با توجه به معانی واژه سیاست متوجه می‌شویم که بر اساس آنچه از مضمون احادیث ائمه اطهار (ع) استخراج می‌شود، هدف سیاست در جامعه، مدیریت صحیح جامعه و زعامت بر مردم می‌باشد و غایت آن تأمین سعادت بشری است. امام خمینی (ره) نیز در تأیید این برداشت می‌فرماید: «سیاست به معنای این که جامعه را راه برد و هدایت کند به آن جایی که صلاح جامعه و صلاح افراد هست، این در روایت ما برای نبی اکرم (ص) با لفظ سیاست ثابت شده است. در آن روایت هم هست که پیامبر اکرم (ص) مبعوث شد که سیاست امت را متکفل باشد». (خمینی، ۱۳ / ۲۱۶)

در حقیقت مدیریت و توجیه انسان‌ها با نظر به واقعیت‌های انسانی، آنچنان که هست و انسان آنچنان که باید باشد از دیدگاه هدف‌های عالی مادی و معنوی، سیاست نامیده می‌شود. به عبارت دیگر مدیریت، توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول است و سیاست با نظر به این تعریف، همان پدیده مقدس است که اگر به طور صحیح انجام بگیرد، با ارزش‌ترین (یا حداقل) یکی از باارزش‌ترین تکاپوهای انسانی است که در هدف بعثت پیامبران الهی منظور شده و عالی‌ترین کار و تلاشی است که یک انسان می‌تواند انجام بدهد.

چنانکه گذشت در نهج البلاغه چندین بار واژه سیاست آمده است که بیشترین استعمال آن در رابطه با معاویه است. به همین منظور بهتر آن دیدیم برای بررسی دقیق‌تر مفهوم سیاست و همچنین تبیین ویژگی‌های مدیریت سیاسی اهل بیت (ع) به ویژه امیرالمؤمنین علی (ع)، کلیه نامه‌ها و مکاتبات ایشان با معاویه را استخراج نموده و به تحلیل محتوای آنها بپردازیم. در حقیقت هدف این مقاله آن است که با تحلیل محتوای

مکاتبات امیرالمؤمنین علی (ع) و معاویه، به تبیین ویژگی های مدیریت سیاسی اهل بیت (ع) پردازیم.

چگونگی انجام روش تحقیق

در این تحقیق که به دنبال پاسخگویی به نتایج اصلی و نهفته برخاسته از مکاتبات میان امیرالمؤمنین (ع) و معاویه است، از روش «تحلیل محتوا»^۱ استفاده شده که روشی پژوهشی و علمی برای تفسیر «متن»^۲ می باشد و به واسطه تبیین مفاهیم موجود در آن، به تشریح ساختار مبانی فکری و عقیدتی و سیاسی مؤلفین آنها پرداخته و برخی مسائل در این موضوع را توضیح می دهد. روش تحلیل محتوا در رابطه با متونی معنی پیدا می کند که برای انتقال پیام و مفاهیمی خاص نوشته شده و دارای ماهیتی مشخص باشند. این روش کمک می کند تا به صورت نظام مند این مفاهیم استخراج و بازیابی شوند.

لورنس باردن در کتاب خود با عنوان "تحلیل محتوا" اشاره می کند که «تحلیل محتوا در حقیقت فن پژوهش عینی، اصولی و کمی به منظور تفسیر و تحلیل محتوا است و تفکر بنیادی تحلیل محتوا عبارت است از قرار دادن اجزای یک متن (کلمات، جملات، پاراگراف ها و امثالهم بر حسب واحدهایی که انتخاب می شوند) در مقولاتی که از پیش تعیین شده اند». (باردن، ۲۹)

پس از مطالعه انواع فنون روش تحلیل محتوا که در منابع مختلف پیرامون آن بحث شده است، در این تحقیق فن تحلیل محتوای مضمونی بر مبنای واحد تقطیع جملات به صورت کمی و با تأکید بر کلید واژگان اصلی و فرعی اتخاذ شده است. در مرحله اول جداول تحلیل محتوا تنظیم شده و سپس مقولات و مفاهیم، نقاط تمرکز و جهت گیری های هر کدام از نامه ها استخراج شده است. در مرحله دوم با درج نامه ها در جداول تحلیل محتوا به استخراج جهت گیری ها و نقاط تمرکز هر کدام از جملات تقطیع شده پرداخته ایم که از ره آورد آن بالغ بر ۶۰۰ مضمون استخراج شده است. فرایند تبدیل جملات به

گزاره‌ها و مضامین و استخراج جهت‌گیری‌ها و نقاط تمرکز هر متن و چگونگی یافتن مقولات و نتایج حاصل که همان روش تحلیل محتوای این مقاله است به شرح ذیل می‌باشد:

- ۴- شمارش کلمات هر کدام از نامه‌های طرفین و درج در جداول مخصوص
- ۵- یافتن کلمات اصلی هر نامه و فراوانی آنها بر اساس کلیدواژگان مشخص. لازم به ذکر است که در ابتدا، کلیه نامه‌ها مطالعه شده و سپس بر آن اساس کلیدواژگانی جهت یافتن کلمات کلیدی نامه‌ها انتخاب شده است.
- ۶- تجزیه کامل عناصر تشکیل‌دهنده جمله و تقطیع جملات در جداول به همراه ترجمه. منظور از جمله، عبارتی است خبری که دارای معنی کامل و تمام بوده و به صورت مستقل مفهومی واحد را بیان می‌کند.
- ۷- یافتن ارتباط میان عناصر جزئی جمله جهت یافتن موضوع اصلی و جهت‌گیری آن. منظور از عناصر جزئی همان موضوعات فرعی مطرح شده در نامه می‌باشند که هرچند به صورت مستقل به صورت جمله محسوب نمی‌شوند و لیکن تشکیل‌دهنده مفهوم جمله هستند.
- ۸- تبدیل عناصر مرتبط در یک جمله به گزاره‌ها و مضامین جهت یافتن موضوعات فرعی و نقاط تمرکز متن.
- ۹- طرح سوالات و نکات قابل توجه متن در یادداشت نظری تحقیق. منظور تحلیل‌های توصیفی است که هرچند در قالب جداول تحلیل محتوا نمی‌گنجد ولیکن در هنگام نتیجه‌گیری استفاده می‌شوند.
- ۱۰- بررسی مجدد کلیه جملات و مضامین آنها به منظور یافتن جهت‌گیری و عنوان کلی نامه.
- ۱۱- مقوله‌بندی مضامین و موضوعات فرعی مشترک در نامه‌ها.
- ۱۲- تحلیل توصیفی نامه‌ها بر اساس نتایج حاصل از تحلیل‌های کمی در قالب جداول و نمودار.
- ۱۳- مدل‌سازی و ارائه نظریه بر اساس نتایج تحقیق.

در حقیقت این امور ۱۰ گانه، روش تحقیق و عملکرد محقق در این مقاله را نشان می دهد که در ابتدای کار و پس از مطالعه روش تحقیق به صورت اجمالی مشخص شده و در طول تحقیق نیز به صورت تفصیلی، تبیین شده است. در این تحقیق محتوا به معنای متون نوشتارها و مکتوباتی است که میان حضرت امیر(ع) و معاویه از ابتدای بیعت عمومی مردم با حضرت و آغاز حکومت ایشان در سال ۳۶ هـ ق تا پایان جنگ صفین و درخواست حضرت برای آزادی اسرای جنگی، نوشته و مبادله شده است و اکنون نیز در منابع تاریخی موجود می باشد.

در کدگذاری جداول تحلیل محتوای این مقاله به گونه ای عمل شده است که در هر مرحله از مسیر تحلیل محتوا، با نگاهی اجمالی به کدهای شناسه هر موضوع، می توان به سند و منبع آن دست یافت. حرف A در این کدگذاری بیانگر مکتوبات حضرت علی(ع) و حرف M بیانگر مکتوبات معاویه است. دو عدد وسط نیز شماره نامه بوده و عدد سمت راست هر کد نیز شماره موضوع فرعی استخراج شده از محتوای کلام می باشد.

تحلیل محتوای مکاتبات امیرالمؤمنین (ع) و معاویه

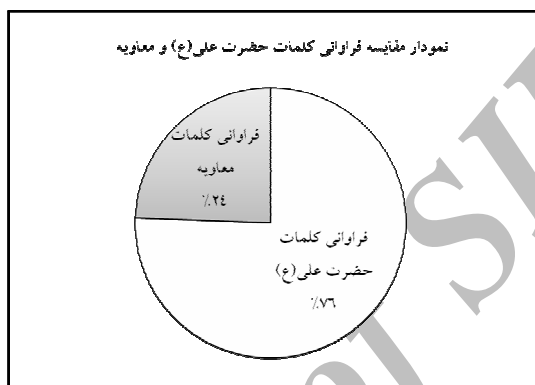
تحلیل محتوای کمی

از جمله نکات بسیار قابل توجه و مهمی که از خلال تحلیل محتوای کمی مکاتبات میان حضرت علی(ع) و معاویه حاصل شد، کثرت فراوانی کلمات حضرت در مکاتباتشان با معاویه است که این رقم حدود ۳ برابر بیشتر از کلمات معاویه می باشد. این مطلب نشان می دهد که حضرت بر این جریان نامه نگاری و هدایت معاویه تأکید بیشتری داشته و وقت بیشتری را نیز صرف این امر مهم کرده اند.

نمودار ذیل بیانگر میزان حجم کلمات امیرالمؤمنین(ع) در مقایسه با کلمات معاویه است که نشان می دهد چه میزان حضرت(ع) به امر نامه نگاری اهتمام داشته و علیرغم مشکلات و مسائل فراوان در دروان کوتاه حکومت خود، نه

تنها برای معاویه بلکه برای بسیاری از حاکمان منصوب از طرف عثمان و همچنین والیانی که خود برای شهرها تعیین می کردند، نامه های مفصلی نوشته اند که همه بیانگر نوع نگاه آینده نگرانه حضرت (ع) است.

نمودار ۱: فراوانی کلمات حضرت علی (ع) و معاویه



نکته مهم دیگر، بیشترین کاربرد کلمات در نامه هاست. بر اساس سرشماری صورت گرفته از کلمات کلیدی هر نامه، به نتایج بسیار جالب و تأمل برانگیزی دست پیدا کردیم که گویای مطالب زیادی می باشد. در حقیقت این مطلب بر این اصل روانشناسی مبتنی است که هر کس در ارتباط و مکالمه خود با دیگران، بیشتر از کلمات و پیام هایی استفاده می کند که ذهن بر روی آنها متمرکز است و به عنوان پیام های اصلی در ذهن متکلم یا نویسنده جولان دارند. به عبارت دیگر کثرت کاربرد یک کلمه یا یک پیام در مکالمات و مکاتبات یک فرد بیانگر این مطلب است که آن پیام در سطوح عالی ذهن متکلم و نویسنده جای داشته و بیشترین توجه را به خود اختصاص داده است.

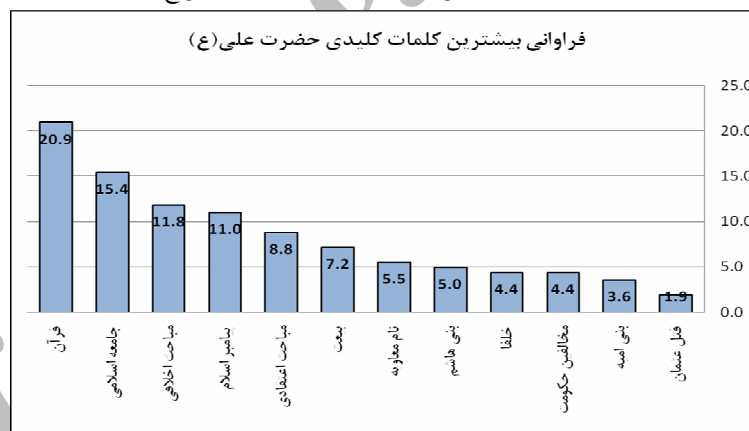
با توجه به حساسیت موضوع جنگ صفین و مسأله خلافت مسلمین هم برای حضرت (ع) و هم برای معاویه، کلمات به کار رفته در نامه ها از حساسیت بالایی برخوردار هستند لذا تصریح بر مطلبی و تأکید مجدد بر آن و حتی استفاده از اصطلاحاتی خاص و تکرار آنها بسیار مهم بوده و به عبارتی باید گفت که در اینگونه مکاتبات، هر کلمه ای ضریب خاص خودش را دارد.

به همین منظور جداولی با عنوان ترسیم فراوانی کلمات به کار رفته در نامه های حضرت و معاویه به صورت جداگانه طراحی شده است که ملاک در آن، تصریح های به کار گرفته شده در متن است.

هرچند در کلام ممکن است به موضوعی مکرراً اشاره شده باشد و ضمائر متعددی به آن کلمه ارجاع داده شوند لکن بر اساس اصول فصاحت و بلاغت در کلام، تصریح بر یک لفظ و یک موضوع و ذکر آن، از ارزش بالا و ویژه ای برخوردار است.

پس از درج کلیه نامه های حضرت(ع) و احصاء فراوانی کلمات آن، واژگان کلیدی هر کدام از نامه ها به صورت جداگانه احصاء گردیده که نمودار هیستوگرام آن به شرح ذیل می باشد. این نمودار بیانگر بالاترین و پایین ترین و همچنین درصد هر کدام از کلیدواژگان به کار رفته در نامه های حضرت علی(ع) است.

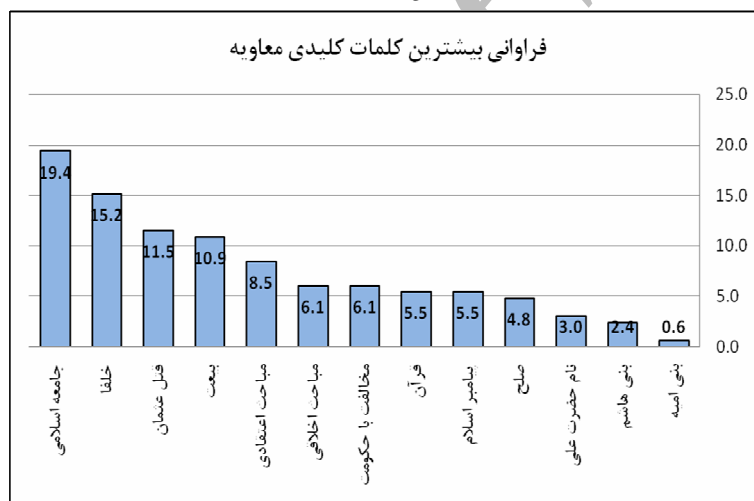
نمودار ۲: فراوانی کلیدواژگان نامه های حضرت علی(ع)



بر اساس نمودار فوق و شمارش کلمات نامه های حضرت علی(ع)، می توان اینگونه برداشت نمود که آنچه برای حضرت مهم بوده است در مرحله اول مستند کردن کلام خود به آیات قرآن بوده چنانکه این مسأله به وضوح در نامه های ایشان قابل مشاهده است و حتی در نامه شماره ۱۲ حضرت(ع) برای بیان دیدگاه های خود از ۳۲ آیه مختلف قرآن استفاده کرده اند.

در مرحله دوم آنچه برای حضرت مهم بوده و در واقع به عنوان ملاک مطرح شده است، مسأله جامعه اسلامی و نظرات مردم در جامعه اسلامی است. این مطلب شاید بیانگر این موضوع مهم باشد که حضرت امیر(ع) در کلام خود سعی بر این دارند که با مطرح کردن موضوع مقبولیت حاکم و خلیفه اسلامی به عنوان یکی از پایه های حکومت در کنار مسأله مشروعیت، شایستگی خود برای حکومت و خلافت بر جامعه اسلامی را بیان کنند. این موضوع در نامه های حضرت با تأکید زیاد ایشان بر عمومی بودن بیعت مردم و به خصوص نمایندگان مهاجرین و انصار با ایشان مطرح شده است. این اقدام در رابطه با نامه های معاویه نیز صورت گرفت که نمودار بیشترین و کمترین کلمات به کار رفته در نامه های وی به همراه درصد آنها به شرح ذیل می باشد:

نمودار ۳: فراوانی کلید واژگان نامه های معاویه



همانطور که مشاهده می شود، استفاده از آیات قرآن و نام و یاد پیامبر اکرم(ص) در نامه های معاویه درصد بسیار کمی دارد و می توان گفته معاویه نسبت به این دو نماد و شاخصه و ستون دین اسلام بسیار بی توجه بوده است. از طرفی دیگر آنچه معاویه نیز در نامه های خود بیشتر بر آن تأکید می کند مسأله جامعه اسلامی و مردم هستند. نکته در اینجا است که اگر نگاهی دقیق به مضامین نامه های حضرت علی(ع) و معاویه داشته باشیم متوجه این نکته خواهیم شد که آنچه حضرت و معاویه در رابطه با

جامعه اسلامی مطرح کرده اند بسیار متفاوت از همدیگر می باشد. به عنوان مثال تلاش حضرت بر اثبات عمومی بودن بیعت مردم با ایشان است در حالی که تلاش معاویه بر ناراضی نشان دادن مردم اهل شام نسبت به بیعت با ایشان و طلب قاتلان عثمان است که هرچند هر دو از الفاظی استفاده کرده اند که بیانگر ماهیت مردم و جامعه اسلامی می باشد لکن تفاوت بسیاری در این زمینه مشاهده می شود.

نکته حائز اهمیت دیگر در تحلیل فراوانی کلید واژگان معاویه این است که آنچه بیش از همه معاویه بر آن تأکید و تصریح دارد مسأله خلفای سه گانه سابق و قتل عثمان است. معاویه به صراحت در نامه هایش، خود را نماینده خلیفه دوم و سوم دانسته و به همین منظور داعیه خونخواهی از خلیفه سوم را مطرح می کند که هرچند در نهایت با استدلال حضرت مبنی بر اینکه معاویه به دلیل عدم کمک رسانی به موقع به خلیفه سوم، خیانت کرده و جزء عوامل اصلی قتل او محسوب می شود این بهانه از معاویه گرفته می شود و دیگر معاویه در این زمینه مطلبی را در نامه هایش بیان نمی کند ولیکن به هر حال کثرت فراوانی این واژگان بیانگر تأکید بیش از حد معاویه بر این مسائل است.

همانطور که در جدول تعیین فراوانی کلمات حضرت علی(ع) مشاهده شد، یکی از مباحثی که حضرت بسیار کم به آن پرداخته اند، مسأله قتل عثمان است که علیرغم پرداختن بسیار کم به آن، ولیکن با منکوب کردن بهانه های معاویه، راه را برای هر گونه اقدام و تلاش معاویه بسته است.

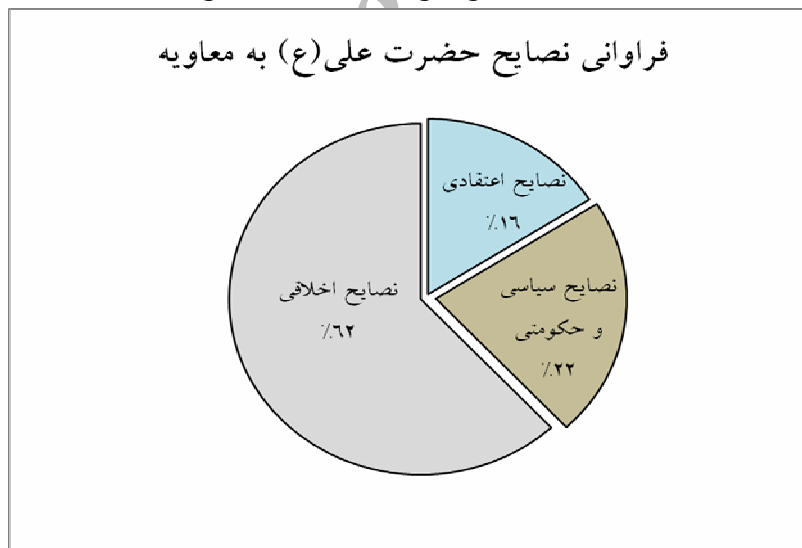
تحلیل محتوای کیفی

در این قسمت به ذکر مضامین و یا به عبارتی همان موضوعات اصلی که حضرت علی(ع) در خلال نامه های خود در رابطه با معاویه مطرح کرده و به نوعی بیانگر چگونگی مدیریت سیاسی آن حضرت می باشد، پرداخته ایم و سعی داریم به یک مقوله بندی از آنها دست یابیم که این مقوله بندی می تواند کمک بسیار بزرگی جهت ساخت مدل نهایی در رابطه با موضوع سیاست از منظر آن حضرت باشد.

لازم به ذکر است که در این قسمت تنها به ذکر مقوله نصایح حضرت علی(ع) به معاویه پرداخته شده است چرا که این مبحث در ادامه به جهت تبیین ماهیت کلی این مکاتبات، نقش و کارکرد ویژه ای برای دست یافتن به نتایج اصلی این تحقیق دارد. مقوله نصایح بیشترین فراوانی را در کلام حضرت امیر(ع) دارد که خود این امر نشان دهنده تأکید زیاد حضرت بر این موضوع است. در حقیقت فرضیه محقق این است که در مکاتبات و گفتگوهای سیاسی صورت گرفته بین امیرالمؤمنین(ع) و معاویه، حضرت(ع) بهترین راه کار و پاسخ در برابر یاوه گویی ها و سرکشی های معاویه و اصلاح وی را، نصیحت و توصیه به وی دانسته اند که اگرچه در یک عنوان کلی «نصیحت» جمع بندی شده اند لکن بیانگر ابعاد گوناگونی از نحوه مدیریت سیاسی حضرت است.

این نصایح در سه عنوان کلی؛ نصایح اخلاقی، نصایح اعتقادی و نصایح سیاسی و حکومتی دسته بنده شده اند که نمودار فراوانی آنها به شرح ذیل است:

نمودار ۴: نصایح مطرح شده در کلام حضرت علی(ع)



همانطور که مشاهده می شود حضرت امیر(ع) نصایح متعددی به معاویه داشته اند لکن با نگاهی اجمالی به جدول استنادات این نصایح مشخص می شود که آنچه برای

حضرت بسیار مهم بوده، مسائل اخلاقی و سپس مسائل سیاسی و حکومتی بوده است. این مطلب بیانگر این نکته است که حضرت در روابط سیاسی خود با معاویه بیش از هر موضوعی، بر اخلاق و رعایت اخلاق اسلامی تأکید داشته اند و در حقیقت مسأله رعایت اخلاق اسلامی برای آن حضرت از جمله اصلی ترین مسائل و اصل اولیه در روابط سیاسی و حکومتی می باشد.

از آنجا که موضوع این مقاله بررسی نحوه مدیریت سیاسی حضرت علی(ع) در رابطه با معاویه می باشد لذا در این قسمت سعی می شود که به این مهم پرداخته شود. جدول ذیل بیانگر موضوعات سیاسی و حکومتی است که در نامه های حضرت علی(ع) خطاب به معاویه بدان اشاره شده و استنادات آن نیز ذکر شده است. نگاه دقیق به این جدول و همچنین بررسی کثرت و قلت موضوعات می تواند راهگشای فهم بسیاری از مطالب در رابطه با نحوه مدیریت سیاسی حضرت باشد.

جدول ۱: نضایح سیاسی و حکومتی مطرح شده در کلام حضرت علی(ع)

ردیف	نقاط تمرکز	کد شناسه
۱.	توصیه به معاویه برای همراهی با مسلمانان و حفظ اتحاد ملت	A-10-42 ؛ A-13-195 ؛ A-13-196
۲.	تهدید معاویه به جنگ در صورت دشمنی و عدم بیعت	A-05-25 ؛ A-05-26 ؛ A-08-24 ؛ A-10-37 ؛ A-10-41
۳.	پرهیز دادن معاویه از؛ توجه به امکانات و سپاهیان، خدعه، نیرنگ و فریب افکار عمومی	A-04-1 ؛ A-05-31 ؛ A-10-27 ؛ A-10-32
۴.	شایسته نبودن معاویه برای خلافت مسلمانان	A-08-7 ؛ A-10-19 ؛ A-08-8 ؛ A-08-9 ؛ A-08-10 ؛ A-10-22 ؛ A-10-40؛
۵.	ریشه همه مشکلات معاویه باطل گرای اوست	A-17-2 ؛ A-17-3 ؛ A-17-5 ؛ A-17-4
۶.	حکم عقل به برتری خاندان بنی هاشم بر خاندان بنی امیه	A-10-10 ؛ A-10-21
۷.	جنگ با مخالفین مؤمنان یک دستور الهی است	A-05-27 ؛ A-10-45 ؛ A-18-21
۸.	توصیه به معاویه برای ترک خونخواهی عثمان و پرهیز از جنگ طلبی	A-10-39 ؛ A-15-8 ؛ A-17-8
۹.	علت کفر بعد از ایمان معاویه، حسادت او به اهل بیت است	A-13-201 ؛ A-13-202 ؛ A-13-197 ؛ A-13-198
۱۰.	معاویه به دلیل حسادت به اهل بیت، به دنبال برتری بخشیدن به کسانی (خلفا) است که هیچگونه برتری ندارند	A-13-213 ؛ A-13-203
۱۱.	توصیه به معاویه برای آزادی اسرا	A-18-20
۱۲.	پیش بینی حضرت از آینده نگون بخت معاویه	A-08-33 ؛ A-09-5 ؛ A-09-15

پیش از آنکه برخی از نصایح سیاسی حضرت علی(ع) به معاویه را مطرح کنیم، لازم است به این جمله حضرت توجه داشته باشیم که حضرت (ع) علی رغم شناختی که از شخصیت معاویه داشته اند و اینکه این نصایح در او اثر نخواهند کرد ولیکن باز هم رسالت خود را انجام داده اند چرا که حضرت این عمل را پیمانی الهی می دانند که لازم است هم افراد هدایت شده و هم افراد گمراه را نصیحت کرده و برای هدایت بیشتر آنان تلاش کنند. حضرت در یکی از نامه هایی که برای معاویه می فرستند خود به این امر اشاره کرده و می نویسند: «وَإِنِّي لَأَعْظُكَ مَعَ عِلْمِي بِسَابِقِ الْعِلْمِ فَيْكَ مِمَّا لَأَمْرَدًا لَهُ دُونَ نَفَاذِهِ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَخَذَ عَلَيَّ الْعُلَمَاءِ أَنْ يُؤَدُّوا الْأَمَانَ، وَأَنْ يُنْصَحُوا الْغَوِيَّ وَالرَّشِيدَ».

(حسینی خطیب، ۳/۳۰۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۶/۱۳۴؛ سید رضی: نامه ۳۲؛ موسوی، ۸۳۸؛ بحرانی، ۵/۱۱۲)

«من تو را با شناختی که از قبل دارم، نصیحت می‌کنم به اینکه آنچه درباره تو می‌دانم بیقین محقق می‌شود اما چه کنم که خدای متعال از عالمان پیمان گرفته است که امانت را به جای آورند و گمراه و هدایت یافته هر دو را نصیحت کنند».

همچنین لازم به ذکر است که یکی از دلایل حضرت برای تأکید بر نامه نگاری و مکتوب کردن کلیه صحبت های خود با معاویه، آگاهی مردم آن عصر و بالتبع نسل های آینده از این حقایق است چنانکه در یکی از نامه ها به این مطلب اشاره می کنند که این مطالب را می نویسم تا آیندگان در رابطه با آن قضاوت کنند. بنابراین اکنون با توجه به این نکته که بیانگر روحیه آینده نگری حضرت (ع) است، به بررسی شخصیت معاویه و هدف او از اختلاف و جنگ با امیرالمؤمنین علی(ع) پرداخته و در نهایت به بررسی نحوه مواجهه حضرت با دشمنانش خواهیم پرداخت که بخش مهمی از مدیریت سیاسی یا همان سیاسیت اسلامی می باشد.

حضرت علی(ع) در نصایح سیاسی و حکومتی خود به معاویه، به ۲ بخش مهم توجه ویژه داشته و این دو بخش را با تمامی جزئیات و توضیحات در کلام

خود بیان کرده اند که شاید بتوان گفت آنچه برای قضاوت آیندگان در رابطه با یک حادثه تاریخی، مهم و عبرت آموز می باشد همین دو بخش است که حضرت در کلام خود بیان کرده اند:

- ریشه ها و علل شکل گیری حادثه (اختلاف و جنگ)

- شخصیت فرماندهان و رهبران حادثه (معاویه و شامیان)

به همین منظور در این قسمت از مباحث به دنبال این هستیم که با تحلیلی کیفی از آنچه تا کنون به صورت کمی انجام شده است، به این سوالات پاسخ دهیم که حضرت ریشه ها و علل اصلی وقوع این اختلاف و حادثه را در چه عواملی می دانسته و شخصیت معاویه را به عنوان قطب فکری مخالفین حکومت چگونه توصیف و تحلیل کرده اند؟

به نظر می رسد حضرت امیر، ریشه های اصلی شکل گیری اختلاف و جنگ را که در حقیقت ناشی از مخالفت معاویه با حضرت علی(ع) است، دو عامل اساسی می دانند:

- باطل گرایی معاویه که ناشی از اعتقادات نادرست و عدم ایمان واقعی او به خداوند، پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) است.

- حسادت، طمع و دنیاپرستی معاویه که موجب طمع وی برای حکومت خواهی و عدم پذیرش بیعت عمومی مردم شده است.

در حقیقت به اعتقاد حضرت علی(ع) ریشه اصلی مشکلات معاویه و دشمنی او با اهل بیت، باطل گرایی و بی ایمانی و حسادت او به مقام بنی هاشم و اهل بیت عصمت و طهارت می باشد. حضرت در رابطه با باطل گرایی و بی ایمانی معاویه در نامه شماره ۱۷ خطاب به وی چنین می نویسند:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ أَفْضَلَ مَا شَغَلَ بِهِ الْمَرْءَ الْمُسْلِمُ نَفْسَهُ اتِّبَاعُ مَا حَسُنَ بِهِ فِعْلُهُ، وَ اسْتَوْجَابَ فَضْلُهُ، وَ سَلِمَ مِنْ عَيْبِهِ وَ إِنَّ الْبُعَى وَ الزُّورَ يُوتَعَانُ بِالْمَرْءِ فِي دِينِهِ، وَ دُنْيَاهُ، وَ يُبَدِّيانَ خَلْلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعِيبُهُ. فَاحْذَرِ الدُّنْيَا، يَا مُعَاوِيَةَ، فَإِنَّهُ لَا فَرَجَ فِي شَيْءٍ وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْهَا. وَ لَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكٍ مَا قُضِيَ فَوَاتُهُ. وَ قَدْ رَأَى أَقْوَامٌ أَمْرًا بَغَيْرِ الْحَقِّ فَنَآلُوا عَلَى اللَّهِ - جَلَّ وَ عَزَّ - فَأَكْذَبَهُمْ، وَ مَتَّعَهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ اضْطَرَّهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ. فَاحْذَرِ يَوْمًا يَغْتَبِطُ فِيهِ مَنْ أَحْمَدَ عَاقِبَةَ عَمَلِهِ، وَ يَنْدِمُ فِيهِ مَنْ أَمَكَّنَ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ

يُجَادِبُهُ، وَ غَرَّتَهُ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّ إِلَيْهَا. وَ أَرَاكَ قَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ، وَ لَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ، وَ لَا حُكْمَهُ تُرِيدُ، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ. وَ لَسْنَا بِإِيَّاكَ أَجْبِنًا، وَ لَكِنَّا أَجْبِنًا الْقُرْآنَ فِي حُكْمِهِ، وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِالْقُرْآنِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا».

(منقري، ۴۹۳؛ ابن ابی الحدید، ۲/ ۲۲۵؛ دینوری، ۱۹۱؛ محمودی، ۴/ ۲۶۷؛ موسوی، ۸۵۵؛ کوفی، ۱۹۲/۳؛ مجلسی، ۳۲/ ۵۳۷؛ سید رضی، نامه ۴۸)

«اما بعد؛ برترین کاری که انسان خود را به آن مشغول می‌کند، پیروی از شیوه‌ای است که با آن، کارش نیک گردد، از فضیلتش بهره گیرد، و از زشتی آن برکنار ماند. همانا ستم و باطلگرایی، دین و دنیای انسان را تباہ می‌کنند و نزد کسانی که اگر خدا عنایتشان ورزد از ایشان بی‌نیاز است، چنان عیوبش را آشکار می‌کنند که هیچ‌گونه چاره اندیشی، او را بی‌نیاز نمی‌کند. پس از دنیا برحذر باش، که همانا در هیچ چیزش که بدان دست یافته‌ای، شادمانی نیست. و به راستی، دریافته‌ای که نمی‌توانی آنچه را از دست رفتنش مقدر است، به دست آری. گروهی خواستار چیزی به ناحق شدند و آن را به خدای تعالی نسبت دادند و خداوند، ایشان را دروغگو خواند و بهره‌ای کم نصیبشان فرمود و سپس به عذابی سخت دچارشان کرد. پس پروا کن از روزی که هر کس کار ستوده انجام داده، از عاقبت کارش خشنود است و هر کس زمامش را به شیطان وا نهاده و با او نستیزیده، پشیمانی می‌کشد که چرا دنیا او را فریفت و او به آن دل بست. آن‌گاه مرا به حکم قرآن فرا خوانده‌ای و تو خود، خوب می‌دانی که اهل قرآن نیستی و حکم آن را نمی‌خواهی؛ و خداست آن که از او یاری می‌توان خواست. ما حکم قرآن را پذیرفتیم و این نه به آن معناست که دعوت تو را قبول کرده باشیم و هرکس به حکم قرآن خشنود نشود، در بیراهه‌ای ناپیدا افتاده است».

همچنین حضرت (ع) در رابطه با حسادت معاویه به مقام اهل بیت نیز در نامه ای دیگر خطاب به وی چنین می‌نویسند:

«أَفَغَيْرَ اللَّهِ يَا مُعَاوِيَةَ تَتَّبِعِي رَبًّا؟ أَمْ غَيْرَ كِتَابِهِ كِتَابًا؟ أَمْ غَيْرَ الْكَعْبَةِ بَيْتَ اللَّهِ وَ مَسْكَنَ إِسْمَاعِيلَ وَ مَقَامَ آيِنَا إِبْرَاهِيمَ تَبْعِي قَبِيلَهُ؟ أَمْ غَيْرَ مِلَّتِهِ تَبْعِي دِينًا؟ أَمْ غَيْرَ اللَّهِ تَبْعِي مَلِكًا؟ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ فِينَا فَقَدْ أَبَدَيْتَ عِدَاوَتَكَ لَنَا وَ حَسَدَكَ وَ بُغْضُكَ،

وَقَضَىٰ عَهْدَ اللَّهِ، وَتَحْرِيفِكَ آيَاتِ اللَّهِ، وَتَبْدِيلِكَ قَوْلِ اللَّهِ». (تقنی کوفی، ۱ / ۱۱۵ و ۱۹۶؛ محمودی، ۱۵۵/۴؛ مجلسی، ۸ / ۵۵۳ - ۵۵۴)

«ای معاویه آیا بغیر از خدا می‌خواهی خدائی دیگر انتخاب کنی؟ و یا بغیر از قرآن کتابی دیگر را برگزینی؟ و یا بغیر از کعبه خانه‌ای دیگر در نظر گرفته‌ای؟ مگر در نظر گرفته‌ای مقامی غیر از مقام ابراهیم؟ و مسکنی غیر از مسکن اسماعیل، و قبله‌ای غیر از قبله آنها برای خود اختیار نمائی؟ و یا حاکمی غیر از خدا را در نظر گرفته‌ای؟ خداوند همه اینها را در خانه ما قرار داده است ولی تو اکنون بر ما حسادت می‌کنی و ما را دشمن می‌داری و عهد و پیمان‌های خدا را نقض کرده‌ای. تو آیات خداوند را تحریف کردی و گفتار او را تغییر دادی.»

همچنین حضرت امیر(ع) شخصیت معاویه را اینچنین توصیف می‌کنند که وی

فردی است:

- تفرقه جو و جدایی طلب در بین امت مسلمان.
- اهل خدعه، نیرنگ و فریب افکار عمومی مردم.
- جنگ طلب و متجاوز

در حقیقت حضرت علی(ع) بر اساس این شناخت از شخصیت معاویه است که وی و خاندان بنی امیه را به هیچ عنوان شایسته خلافت مسلمانان نمی‌داند و در نهایت سرنوشت نگون بخت معاویه را که حبط اعمال وی و بدنامی و فرجام ننگین است را پیشبینی می‌کنند.

حضرت علی(ع) در نامه شماره ۱۰ به منظور حفظ اتحاد امت و عدم ایجاد اختلاف و تفرقه میان جامعه اسلامی خطاب به معاویه می‌نویسند: «فَإِنْ قَبَلْتُمْ أَصَبْتُمْ رُشْدَكُمْ، وَ اهْتَدَيْتُمْ لِحَظِّكُمْ، وَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا الْفُرْقَةَ وَ شَقَّ عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَلَنْ تَرْدَادُوا مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا، وَ لَنْ يَرْدَادَ الرَّبُّ عَلَيْكُمْ إِلَّا سَخَطًا». (موسوی، ۸۲۸؛ کوفی، ۲ / ۵۵۸؛ منقری، ۱۵۱)

«اگر نظر جامعه اسلامی و بیعت عمومی مردم را پذیرفتید، راه رستگاری خود را یافته و به نصیب (اخروی) خویش رهنمون شده‌اید و اگر سر باز زدید و جز پراکندگی میان این امت را نخواستید در آن صورت، هرگز جز بر دوری خود از خدا نیفزوده‌اید و خداوند نیز هرگز جز بر خشم خود نسبت به شما نخواهد افزود.»

همچنین در جایی دیگر می فرماید:

«أَدْعُوكَ يَا مَعَاوِيَةَ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَكِتَابِهِ وَوَلِيِّ أَمْرِهِ الْحَكِيمِ مِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِلَى الَّذِي أَقْرَرْتَ بِهِ زَعَمْتَ إِلَى اللَّهِ وَالْوَفَاءَ بَعْهْدِهِ «وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّقَكُمُ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ»» (ثقفی کوفی، ۱/ ۱۱۵ و ۱۹۶؛ محمودی، ۴/ ۱۵۵؛ مجلسی، ۸/ ۵۵۳ - ۵۵۴)

«تو را دعوت می کنم به ایمان به خداوند و رسول و کتابش و والیان امرش از فرزندان ابراهیم و به آن راهی که آن را پذیرفتی و با آن عهد و پیمان بستی. شما اقرار کردید و گفتید سخنان شما را می شنویم، و اطاعت می کنیم، اینک مانند کسانی که اختلاف کردند، و از هم پراکنده شدند، نباشید. آنها بعد از اینکه حقایق برایشان روشن شد و حق نمودار گردید بخاطر حسادت و عناد، ظلم کردند و اختلاف ایجاد نمودند».

ایشان در رابطه با اینکه معاویه اهل خدعه، نیرنگ و فریب افکار عمومی

مردم است نیز در نامه شماره ۵ خود چنین می نویسند:

«فَأَمَّا تِلْكَ الَّتِي تُرِيدُهَا فَهِيَ خُدْعَةُ الصَّبِيِّ عَنِ اللَّيْلِ وَالْعَمْرَى لَيْنُ نَظَرَتَ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لِتَجِدَنِي أَوْ أَوْ قُرَيْشٍ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ وَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عُرْلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّنِي فَتَجَنَّنَ مَا بَدَأَ لَكَ» «اما آن چیزی که تو می خواهی، این است که همچون کودکان در کار شیر مادر خدعه و نیرنگ کنی. به جان خودم اگر به عقل خویش مراجعه کنی و به دور از هوای نفس بنگری می دانی که من در خون عثمان بی گناهترین فرد قریش هستم و به درستی می دانی که به کلی از آن برکنارم مگر اینکه بخواهی خیانت کنی و چنین نسبتی را به من بدهی، اکنون که چنین است پس هر جنایت که می خواهی بکن».

۱- «منقری، ۲۹؛ ابن عساکر، ۵۹/ ۱۲۸؛ ابن عبد ربه، ۳/ ۳۲۹ و ۴/ ۳۳۲؛ موسوی، ۸۰۸؛

دینوری، ۱۵۷؛ سید رضی: نامه ۶؛ کوفی، ۲/ ۴۹۵ و ۳۵۷ و ۵۰۷؛ مسعودی، ۲/ ۴۱۲؛ دینوری،

۱۱۴/۱؛ مجلسی، ۳۲/ ۳۶۸؛ محمودی، ۴/ ۱۰۳؛ طبری، ۵/ ۲۳۵؛ حسینی خطیب، ۳/ ۱۹۹

حضرت (ع) در ادامه این نامه به معاویه توصیه می‌کنند که دست از ادعای بیهوده خود مبنی بر خونخواهی عثمان بردارد و راه وحدت و اتفاق نظر با عموم جامعه اسلامی را پیش گیرد:

«وَقَدْ أَكْثَرْتُ فِي قَتْلَةِ عُثْمَانَ فَادْخُلْ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ (فِي الطَّاعَةِ) وَ حَاكِمِ الْقَوْمِ إِلَيَّ أَحْمَلُكَ وَإِيَّاهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ (وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ)». (همانجا)

«درباره قاتلان عثمان سخن بسیار گفته‌ای، نخست بدان راهی که مسلمانان می‌پیمایند در آی و سپس با آنان به محاکمه نزد من آی تا (در میان شما داوری کنم و) تو و آنان را بر (قبول حکم) کتاب خدا (و سنت پیامبر) وادارم».

همچنین حضرت علی (ع) در رابطه با روحیه جنگ طلبی و عدوان معاویه، در نامه شماره ۱۰ خطاب به وی توصیه می‌کنند که:

«أَلَا وَ إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ حَقِّنْ دِمَاءَ هَذِهِ الْأُمَّةِ». (موسوی، ۸۲۸؛ کوفی، ۵۵۸/۲؛ منقری، ۱۵۱)

«به هوش باشید که من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش و جلوگیری از ریختن خون این امت فرا می‌خوانم».

در نهایت حضرت با توجه به این ویژگی‌های ذکر شده در رابطه با شخصیت معاویه، شایسته نبودن وی برای خلافت مسلمانان را مطرح می‌کنند و می‌گویند:

«وَ اعْلَمْ، يَا مُعَاوِيَةَ، أَنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ أَمْرًا لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ لَأَ فِي قَدِيمٍ وَ لَأَ فِي حَدِيثٍ، وَ لَأَ فِي الْقَدَمِ وَ لَأَ فِي الْوَلَايَةِ وَ لَسْتَ تَقُولُ فِيهِ بِأَمْرٍ بَيْنَ تَعْرِفُ لَكَ بِهِ أَثَرَةٌ وَ لَأَ لَكَ عَلَيْهِ شَاهِدٌ، وَ لَسْتَ مُتَعَلِّقًا بِآيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، وَ لَأَ عَهْدٌ تَدَّعِيهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)».^۱

«و بدان، ای معاویه تو ادعای امری را کرده‌ای که شایستگی آن را نه در گذشته و نه اکنون نداری و نه از نظر پیشگامی در پذیرفتن اسلام و نه از نظر دوستداری خالصانه و ولایت، اهل آن نیستی و دم از امر آشکار و واضحی نمی‌زنی که برتری تو در آن

۱ - موسوی، ۸۳۶؛ شوشتری، ۲۰۳/۱۰؛ منقری، ۸۸؛ حسینی خطیب، ۲۰۹/۳ و ۳۰۴؛ کوفی،

۵۳۷/۲؛ بحرانی، ۳۷۱/۴؛ ابن ابی الحدید، ۴۱۰/۳ و ۱۶ / ۱۳۵؛ سید رضی: نامه ۱۰

شناخته شده باشد و گواهی هم از قرآن و عهد و منشوری از پیامبر خدا بر مدّعی خود نداری».

آنچه بیان شد در حقیقت قسمت هایی از نامه هایی بود که حضرت علی (ع) در طول دوران حکومت خود خطاب به معاویه نگاشته بودند و در آن پرده از حقایق برداشته اند که در آن زمان بر اکثریت مردم آشکار نبود. حقایق از جمله مشکلات اصلی معاویه و ویژگی های شخصیتی او که باعث شده بود تا اینگونه در مقابل دین و کتاب خدا و ائمه اطهار(ع) به مخالفت برخیزد و در این امر نیز از هیچ تلاشی فروگذار نکند.

آنچه مؤلف در این مقاله به دنبال آن است، تبیین نحوه مدیریت سیاسی امیرالمؤمنین (ع) در مواجهه با دشمنانش می باشد که بخش مهمی از امر سیاست اسلامی را به خود اختصاص می دهد. در واقع یکی از سیاست های حضرت علی در مواجهه با دشمنان، مواجه کردن آنان با مسائلی است که از آن طرفه رفته و به فراموشی سپرده اند. به عنوان مثال حضرت در یکی از نامه های طولانی خود خطاب به معاویه ابتدا از تحمید و تمجید خداوند متعال شروع کرده و سپس او را در مواجهه با سوالاتی قرار می دهند که وی را ناگزیر می کند در نامه های بعدی پاسخ آن را بدهد. حضرت در این نامه خود چنین می نویسد:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ خَلَقَ الْخَلْقَ وَاخْتَارَ خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ وَاصْطَفَى صَفْوَةً مِنْ عِبَادِهِ... وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابَهُ «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ فَبَيَّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَفَرَضَ فِيهِ الْفَرَائِضَ وَقَسَمَ فِيهِ سَهَامًا أَحَلَّ بَعْضَهَا لِبَعْضٍ وَحَرَّمَ بَعْضَهَا لِبَعْضٍ. بَيَّنَّهَا يَا مُعَاوِيَةَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ الْحُجَّةَ وَضَرَبَ أَمْثَالَ «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» فَإِنَا سَأَلُكَ عَنْهَا أَوْ بَعْضَهَا إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ، وَاتَّخَذَ الْحُجَّةَ بَأَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعَالَمِينَ، فَمَا هِيَ يَا مُعَاوِيَةَ وَلِمَنْ هِيَ؟ وَاعْلَمُوا أَنَّهُمْ حُجَّةٌ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَى مَنْ خَالَفَنَا وَنَارَعَنَا وَفَارَقَنَا وَبَغَى عَلَيْنَا وَالمُسْتَعَانُ اللهُ». (تقفی کوفی، ۱/ ۱۱۵ و ۱۹۶؛ محمودی، ۴/ ۱۵۵؛ مجلسی، ۵۵۳/۸ - ۵۵۴)

«خداوند تبارک و تعالی که صاحب جلالت و بزرگی است مخلوقات را بیافرید، و از آن میان گروهی را برگزید و آنان را بعنوان بندگان ویژه خود

انتخاب کرد ... کتاب خود را به او نازل کرد، و در آن همه چیز را بیان فرمود، و حقائق را روشن ساخت و شرایع دینی را بیان نمود و آن را برای کسانی که اهل فهم و درک می‌باشند روشن کرد. واجبات را در قرآن واجب گردانید و حقوق مردم را در آنجا معین کرد، و سهم هر یک را بیان نمود، گروهی را حق داد و دسته‌ای را محروم کرد. ای معاویه خداوند همه را در کتاب خود روشن کرد. اگر اهل برهان و حجت هستی، خداوند مثل‌هائی آورده که جز عالمان آن را درک نمی‌کنند. من اکنون از آن مسائل و یا بعضی از آنها را از شما سؤال می‌کنم، اگر تو آنها را بدانی و به آنها آشنا باشی. خداوند به وسیله چهار چیز با جهانیان احتجاج کرده است، آن حجت‌ها کدام هستند ای معاویه و برای کدام افراد می‌باشند؟ اینک بدان آنها برای ما اهل بیت حجت و برهان هستند، و با مخالفان و دشمنان خود با آنها احتجاج می‌کنیم و از خداوند یاری می‌جوئیم».

این طریقه مواجهه که همان جدال احسن نامیده می‌شود، از جمله ابتکارات و امتیازات خاص مدیریت سیاسی امیرالمؤمنین (ع) است که در این نامه به خوبی مشاهده می‌شود. نکته جالب توجه اینجاست که این نامه نگاری‌ها به همراه احتجاجاتی که حضرت علی (ع) در مقابل معاویه داشته‌اند تا بدان جا ادامه می‌یابد که در شب لیل‌ه الهیر و پیش از قرآن به نیزه کردن شامیان که به هدایت فکری عمروعاص صورت پذیرفت، معاویه نامه‌ای به حضرت نوشته و از ادامه جنگ ابراز ناخرسندی کرده و خواستار این است که هرچه سریعتر جنگ به پایان برسد. وی همچنین در این نامه مسأله خلافت و حکومت حضرت را پذیرفته و تنها درخواست می‌کند که امام (ع)، حکومت شام را به وی بسپارد بنابراین نامه‌ای به امام (ع) نوشت و به مردی از قبیله سَکاسِک به نام عبدالله بن عَقبه که از عراقیان دوره‌گرد بود، سپرد تا بدان حضرت رساند. (سید رضی: نامه ۱۷؛ کوفی، ۱۰۲۹/۳)

بخشی از متن این نامه تاریخی که به حق مغفول مانده است و بیانگر مثبت و کاربردی بودن سیاست حضرت در مقابل معاویه است بدین شرح می‌باشد:

«فَإِنِّي أَظُنُّكَ أَنْ لَوْ عَلِمْتَ وَ عَلِمْنَا أَنَّ الْحَرْبَ تَبْلُغُ بِكَ وَ بِنَا مَا بَلَّغْتَ، لَمْ نَجْهَهَا عَلَيَّ أَنْفُسِنَا، فَإِنَّا وَ إِن كُنَّا قَدْ غَلَبْنَا عَلَيَّ عُقُولَنَا، فَقَدْ بَقِيَ لَنَا مِنْهَا مَا يَنْبَغِي إِنْ نَدِمْتُ عَلَيَّ مَا مَضَى وَ نَصْلِحُ مَا بَقِيَ وَ الْآنَ فَقَدْ تَتَهَيَّأُ لَنَا أَنْ نَصْلِحَ مَا بَقِيَ وَ نَدْعُ مَا مَضَى وَ قَدْ كُنْتَ سَأَلْتَنِي الشَّامُ عَلَيَّ أَلَّا يَلْزِمُنِي لَكَ طَاعَةٌ وَ لَا بَيْعَةٌ...» (دینوری، ۱۸۷؛ منقری، ۴۷۱؛ دینوری، ۱/۱۳۸؛ کوفی، ۳/۱۵۵؛ مجلسی، ۳۳/۱۲۹؛ مسعودی، ۳/۲۲)

«من گمان می‌کنم اگر می‌دانستیم جنگ چه سختی‌هایی را بر ما و شما فرود خواهد آورد هرگز به اینجا نمی‌آمدیم و بر خود چنین ستمی روا نمی‌داشتیم، هر چند دیگران بر عقل ما پیروز شدند [اگر چه در گذشته عقل ما پوشیده شده بود] ولی هنوز چیزی از آن باقی مانده است و شایسته است که بر گذشته پشیمان شویم و نسبت به آینده اصلاح کنیم. ولی می‌توانیم پس از این، بدانچه باقی مانده سازش کنیم. من حکومت شام را از تو خواستم، مشروط به اینکه ملزم به بیعت با تو و فرمانبرداریات نباشم.»

نتیجه گیری

متأسفانه بعضی گمان کرده اند که حضرت علی (ع) عارف به علم سیاست نبوده و نتوانسته است در دوران حکومت خود مدیریت سیاسی خوبی داشته باشد. در جواب این نوع فکر و این طرز اندیشه باید گفت که اگر سیاست را در معنی واقعی آن در نظر بگیریم که همان اداره کردن امور و معاش جامعه به طریق عدالت و استقامت باشد، در این صورت باید اعتراف کرد که آن حضرت (ع) نه تنها یکی از بهترین سیاستمداران تاریخ بشریت بوده اند، بلکه می‌توان گفت کلام و رفتار ایشان در نحوه حکومت و ارتباط با دوستان و دشمنان در جامعه برای سیاستمداران طول تاریخ بهترین الگو و مدل خواهد بود.

آنچه مؤلف در این مقاله دنبال کرده، تبیین نحوه مدیریت سیاسی امیرالمؤمنین (ع) در مواجهه با دشمنانشان می‌باشد که بخش مهمی از امر سیاست اسلامی را به خود اختصاص می‌دهد. اینکه حضرت علی چگونه پرده

از حقایقی بر می دارند که در آن زمان بر اکثریت مردم آشکار نبوده است و اینکه چگونه مشکلات معاویه را به وی گوشزد می کنند و در نهایت وی را مجبور به عذرخواهی و قبول مقبولیت و مشروعیت خود برای خلافت مسلمانان می نمایند، به تدبیر و سیاستی نیاز دارد که در این مقاله تنها بخش کوچکی از آن اشاره شده است.

تحلیل محتوای کمی نامه های مبادله شده بین امیرالمومنین (ع) و معاویه چندین نکته جالب را نمایان ساخت. اولاً حجم بالای کلمات حضرت در مقایسه با کلمات معاویه که نشان دهنده اهتمام ویژه آن حضرت به امر نامه نگاری و ثبت وقایع برای تاریخ و آیندگان است. ثانیاً استفاده از کلماتی خاص که نشان می دهد هر کدام از طرفین در ذهن خود به چه مسائلی فکر می کرده و چه چیز برای آنان مهم بوده است. یکی از نتایج تحلیل محتوای کیفی نامه ها، در قالب مقوله توصیه های سیاسی و حکومتی امیرالمومنین (ع) استخراج شده که بررسی آنها دو مطلب مهم را بیان می کند: آگاهی از ریشه های شکل گیری اختلاف و جنگ و دیگری آگاهی از ابعاد شخصیتی معاویه که حضرت به آنها اشاره کرده و بدین وسیله خواسته است ویژگی های شخصیتی یکی از مهمترین دشمنان خود را معرفی کند.

در نهایت نکته جالب توجه سیاست آن حضرت در مجاب کردن معاویه برای پذیرش بیعت عمومی مردم با ایشان و پشیمانی از شروع جنگ است که اگر سیاست عمروعاص مبنی بر قرآن به نیزه کردن و ناآگاهی و جهالت برخی از دوستان و یاران حضرت در پذیرش حکمیت نبود، می توانست راه را برای هدایت بسیاری از مسلمانان و اهل حق مشخص سازد.

کتابشناسی

- ۴- قرآن کریم
- ۵- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، مترجم محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی، ۱۳۷۵.
- ۶- ابن الأثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکرّم، الکامل فی التاریخ، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
- ۷- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.
- ۸- ابن عبد ربّه، ابو عمر احمد بن محمد، العقد الفرید، تصحیح احمد امین و ابراهیم الانباری، قاهره: ۱۴۲۰ق.
- ۹- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق عبدالله علی الکبیر، محمد احمد حسب الله، هاشم محمد الشاذلی، القاهره: دار المعارف، ۱۴۱۴ق.
- ۱۰- ابو مخنف ازدی، لوط بن یحیی، الجمل و صفین و النهروان، باتصحیح حسن حمید سنید، لندن: مؤسسه دارالاسلام، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- ۱۱- آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات حوزه علمیه قم، ۱۴۲۰ق
- ۱۲- انیس و ابراهیم و... المعجم الوسیط، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۲م.
- ۱۳- بابایور، محمد مهدی، درآمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه، قم: انتشارات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰.
- ۱۴- باردن، لورنس، تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمینی دوزی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- ۱۵- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه، مترجم قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- ۱۶- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، انساب الأشراف، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج اول، ۱۹۷۴ق.
- ۱۷- تقی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران: انتشارات عطارد، ۱۳۷۳.
- ۱۸- جانی یور، محمد، جنگ صفین بر اساس تحلیل محتوای مکاتبات امیرالمؤمنین (ع) و معاویه، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر حسن بشیر، استاد مشاور: دکتر کامران ایزدی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸.
- ۱۹- جوادی آملی، عبدالله، روابط بین الملل در اسلام، ویرایش سعید بند علی، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۸.
- ۲۰- خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲.
- ۲۱- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر

- نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
- ۲۲- دینوری، ابن قتیبہ، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰.
- ۲۳- سید رضی، نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح، قم: انتشارات مؤسسه دارالهجره، بی تا.
- ۲۴- همو، نهج البلاغه، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، بنیاد نهج البلاغه، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
- ۲۵- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری؛ تاریخ الامم و الملوک، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
- ۲۶- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، انتشارات مرتضوی، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- ۲۷- عزتی، مرتضی، روش تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۲۸- فیروزان، توفیق، روش تحلیل محتوا، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۰.
- ۲۹- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری صفت، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
- ۳۰- کوفی، ابن اعثم، الفتوح (فتوحات امام علی در پنج سال حکومت)، ترجمه احمد روحانی، تهران: انتشارات دارالهدی، ۱۳۷۹.
- ۳۱- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج پنجم، ۱۳۷۴.
- ۳۲- معارف، مجید، تاریخ حدیث، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۳.
- ۳۳- معین، فرهنگ لغت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
- ۳۴- منقری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین (بیکار صفین)، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۷۰.
- ۳۵- مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- ۳۶- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ششم، ۱۳۷۱.